

بررسی شبکه معنایی پی‌بست معرفه‌ساز **ku** در گویش تنگستانی با رویکرد شناختی

۱- حیدر یزدان‌شناس*؛ ۲- محمدحسین شرفزاده*؛ ۳- زهرا باباسالاری**؛ ۴- سعید یزدانی***

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

۲- استادیار زبان‌شناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

۳- استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۴- استادیار آموزش زبان انگلیسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۱)

چکیده

یکی از مفاهیم اصلی در زبان‌شناسی شناختی این است که هر واحد زبانی دارای شبکه‌ای معنایی است. در این رویکرد تکواژ، مقولات و ساخت‌های دستوری، همگی صورتی از واحدهای نمادین دارند. از این منظر، پی‌بست‌ها نیز معانی خاص خود را دارند که آن معنا را به گروه میزبان می‌افزایند. پی‌بست همانند مقولات واژگانی، مقوله‌ای را تشکیل می‌دهد که همه معانی خود را که حول یک معنای مرکزی گرد آمده‌اند، رده‌بندی می‌کند. $/ku/$ یکی از پی‌بست‌های پرکاربرد در گویش تنگستانی است که به پایه‌های مختلفی با مقوله‌های اسم، صفت و مصدر متصل می‌شود. این مقاله در چارچوب معنی‌شناسی شناختی، به بررسی مفاهیم گوناگون مقوله $/=ku/$ در نقش پی‌بست می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش، این است که نشان دهد، معانی گوناگون پی‌بست $/ku/$ تصادفی نیست و ارائه شبکه معنایی آن ممکن است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که پی‌بست $/ku/$ دارای شبکه منسجمی است که در آن، مفاهیم گوناگون این پی‌بست حول یک محور و یک معنای سرنمونی یعنی معرفگی است که در قالب ساختار شعاعی قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: پی‌بست معرفه‌ساز $/ku/$ ، معنی‌شناسی شناختی، مقوله شعاعی، گویش تنگستانی.

*E-mail: heyazdanshenas@yahoo.com

**E-mail: h.sharafzadeh@gmail.com (نویسنده مسئول)

***E-mail: babasalari.z@gmail.com

**** E-mail: saya134074@yahoo.com

۱. مقدمه

دستورنویسانی چون فرشیدورد (۱۳۷۳) و گیوی (۱۳۹۷)، اسم‌ها را به دو دسته معرفه و نکره تقسیم کرده‌اند. گیوی (۱۳۹۷) در تعریف معرفه آورده است: «لفظی که بر مفهوم مشخصی دلالت دارد معرفه و در غیر اینصورت، نکره است». زبان‌ها و گویش‌ها برای نشان دادن معرفه از فرایندها و علائم مختلفی بهره می‌جویند. کریمی دوستان و تجلی (۱۳۹۵) بر این باورند که در زبان فارسی نوشتاری معیار، اسم معرفه فاقد نشانه است و آن چیزی که گاهی به‌عنوان نشانه شناختگی در بافت‌های ویژه‌ای در زبان فارسی معیار و حتی فارسی محاوره‌ای به کار گرفته می‌شود، الزامی نبوده، بلکه به صورت اختیاری به کار برده می‌شود. زبان انگلیسی برای نشان دادن معرفگی، از حرف تعریف «the» استفاده می‌کند. حرف مزبور به ابتدای اسم افزوده می‌شود و اسم را معرفه می‌کند. در زبان آلمانی، حروف تعریف «der»، «die» و «des» به ترتیب، برای نشان دادن اسم مذکر، مونث و خنثی به کار گرفته می‌شوند. گویش تنگستانی نیز با به‌کارگیری پی‌بست /ku/ معرفگی را به نمایش می‌گذارد. این پی‌بست که با تظاهرهای متفاوتی در گویش‌های دیگر از جمله، گویش اردکانی /=eku/، گویش کرمانی /=u/، گویش لری بویراحمدی /=ku/ و /=u/، گویش لری بالاگریوه /=ke/، گویش بهبهانی /=æku/، گویش شوشتری /=kæ/ و ... به کار می‌رود، در گویش تنگستانی نیز یکی از پی‌بست‌های پربسامدی است که با افزوده شدن به کلمات، مفاهیم مختلفی را که سرآمد آن، مفهوم معرفگی است، به پایه خود منتقل می‌کند (زنده‌بودی، ۱۳۸۳). حسینی و یزدان‌شناس (۱۳۹۶) به نقل از (حاجیان، ۱۳۸۷ : ۲۱) گویش تنگستانی را یکی از گویش‌های ایرانی دسته غربی، گروه گویش‌های جنوب غرب و شاخه گویش‌های ناحیه فارس معرفی می‌کنند. گویش‌های استان بوشهر به لحاظ برخی شباهت‌های

دستوری و واژگانی، به دو دسته شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند و گویش تنگستانی در دسته گویش‌های جنوبی قرار می‌گیرد (حاجیانی، ۱۳۸۷: ۲۱). بنابراین، این مقاله بنا دارد به بررسی ساختار درونی معنایی پی‌بست /ku/ به‌عنوان مقوله شعاعی با استفاده از دیدگاه شناختی و به‌طور خاص، در چارچوب معنی‌شناسی واژگانی و نظریه سرنمونی^۱ بپردازد. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که در چارچوب شناختی، پی‌بست مزبور دارای چه ساختار معنایی است و از میان مفاهیم مختلف آن، کدامیک سرنمون^۲، و کدامیک حاشیه‌ای^۳ هستند. برای نیل به این هدف، ابتدا در بخش پیشینه مطالعات، به محققان و پژوهشگرانی اشاره می‌شود که در این زمینه تحقیقاتی داشته‌اند و سپس، در بخش مبانی نظری به اختصار توضیحاتی درباره مقوله شعاعی و سرنمون داده می‌شود. نگارندگان با اتخاذ روش کیفی - توصیفی و با استفاده از مبانی نظری شناختی و به‌طور خاص، مقوله شعاعی که چارچوب نظری پژوهش حاضر را شکل می‌دهد، به دنبال یافتن پاسخ لازم به پرسش تحقیق هستند.

۲. پیشینه مطالعات

یکی از مفاهیم مورد توجه در رویکرد شناختی، مقوله شعاعی است. در این نظریه، مقولات مختلف موجود در هر مجموعه دارای ساختار شعاعی و عضویت مدرج هستند، مرز مشخصی برای مجموعه‌ها وجود ندارد و اعضاء بر روی پیوستار قرار دارند؛ به این صورت که یکی از اعضای مجموعه که دارای ویژگی‌های شاخص آن

1. prototypical theory
2. prototype
3. peripher

دسته است، در مرکز دایره قرار می‌گیرد و اعضای دیگر، بسته به میزان برخورداری از آن ویژگی‌های خاص، به مرکز نزدیک و یا از آن دور می‌شوند. محققان بسیاری به بررسی ساختار شعاعی عناصر زبانی در زبان فارسی معیار و زبان‌های دیگر پرداخته‌اند، ولی شوربختانه، پژوهشی در این زمینه در گویش تنگستانی یافت نشده است، بجز پژوهش‌های اندکی در زمینه حرف تعریف معرفه که در این پژوهش مورد توجه بوده است. درباره برخی از گویش‌های ایرانی و خارجی پژوهش‌هایی انجام شده که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با حرف تعریف معرفه در گویش تنگستانی دارند و در این پژوهش از آنها استفاده شده است. بنابراین، در این بخش، در دو قسمت مجزا، ابتدا به پژوهش‌هایی که در زمینه حرف تعریف معرفه انجام گرفته، سخن به میان می‌آید و سپس، در قسمت دوم به پژوهش‌هایی که در زمینه مقوله شعاعی در برخی از عناصر زبانی در گویش‌های دیگر انجام گرفته است، اشاره می‌شود.

۱-۲. پیشینه مطالعات در زمینه حرف تعریف معرفه

کریمی‌دوستان و تجلی (۱۳۹۵) در بررسی «حرف تعریف معرفه در گویش اردکان فارس در چارچوب کمینه‌گرا» نشانه معرفگی در این گویش را $/=(e)ku/$ معرفی می‌کنند که بعد از اسم و یا گروه اسمی قرار می‌گیرد؛ مانند $/ketâb=eku/$ (آن کتاب)، $/xuna=ku/$ (آن خانه). در این گویش از نشانه معرفگی $/=u/$ نیز استفاده می‌شود که تنها به صفت اضافه می‌گردد. به لحاظ اینکه این پژوهش در چارچوب کمینه‌گرا انجام گرفته است، اشاره‌ای به معانی مختلفی که ممکن است این دو تکواژ به عنصر پایه خود منتقل کنند، نشده است. تمایز دیگر آن در گویش تنگستانی، حرف تعریف $/=(o)ku/$ بوده و حال آنکه در گویش اردکانی $/=(e)ku/$ است. شباهت

آنها در این است که در هر دو گویش /u=/ به عنوان حرف تعریف معرفه به کار می‌رود که به صفات متصل می‌شود.

شریفی‌مقدم (۱۳۹۱) در «بررسی وند /-u/ در گونهٔ زبانی کرمانی» یکی از کارکردهای این وند را، معرفه‌ساز بودن آن در این گویش می‌داند. این وند با پیوستن به عناصر قاموسی بسیاری، مجموعه‌ای متنوع از مفاهیم مختلف چون تصغیر، صمیمیت (تحبیب)، تحقیر، فراوانی، دارندگی، تشبیه، توصیف و معرفگی را پدید می‌آورد. برخی از مفاهیم ذکرشدهٔ این پی‌بست در گویش کرمانی مانند تصغیر، صمیمیت (تحبیب)، تحقیر و معرفگی در کاربرد این پی‌بست در گویش تنگستانی نیز دیده می‌شود، اما در این پژوهش روشن نشده است که در گویش کرمانی، کدامیک از معانی گفته‌شده، معنای اصلی و کدام یک حاشیه‌ای است. علاوه بر آن، این پی‌بست در گویش کرمانی به کلمات دستوری گوناگون از جمله اسم، صفت، قید اضافه می‌شود و حال آنکه در گویش تنگستانی، این وند فقط به اسامی خاص و صفات متصل می‌شود.

رضایی و خیرخواه (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «رده‌شناسی ترتیب واژه در گویش لری بویراحمدی» اشاره‌ای کوتاه به حروف تعریف معرفه در این گویش کرده‌اند. آنان تکواژهای /=ku/ و /u=/ را به‌عنوان تکواژهای معرفه‌ساز در این گویش معرفی کرده‌اند. همچنین ترکیبی از صفت‌های اشاره [u:] (آن) و [I] (این) به همراه پسوندهای تکیه‌دار [-vo]، [-yo] و [-ho] را روشی دیگر برای معرفه کردن جملات ذکر می‌کنند. در این پژوهش اشاره‌ای به معانی که ممکن است تکواژهای معرفه‌ساز مذکور به پایهٔ خود منتقل کنند، نشده است. تکواژهای معرفه‌ساز /=ku/ و /u=/ در گویش لری بویراحمدی عیناً در گویش تنگستانی نیز

به کار می‌روند و با هم شباهت دارند، ولی تکواژ معرفه ساز /=*oku*/ که در گویش تنگستانی وجود دارد، در گویش لری بویراحمدی دیده نمی‌شود.

حامدی‌شیروان و همکاران (۱۳۹۵) حرف تعریف معرفه در گویش بهبهانی را /=*æku*/ معرفی می‌کنند، مانند: *ketab=æku* (کتاب)، *mærd=æku* (مرد). آنان حرف تعریف معرفه در گویش شوشتری را /=*kæ*/ ذکر می‌کنند که بعد از اسم می‌آید، مانند: *Mir=kæ* (مرد)، *xune=kæ* (خانه).

حروف تعریف معرفه در گویش‌های گفته‌شده تشابهی با حروف تعریف معرفه در گویش تنگستانی نداشته و به انواع کلمات اضافه می‌شوند، حال آنکه در گویش تنگستانی، در محیط‌های آوایی مختلف، با واجگونه‌های متفاوتی به پایه متصل می‌شوند.

موسوی (۱۳۹۷) حرف تعریف معرفه در گویش لری بالاگریوه را /=*ke*/ می‌داند. این تکواژ به اسم، صفت، قید و ... می‌پیوندد و به شخص یا شیئی اشاره دارد که گوینده و شنونده دانش مشترکی از آن دارند. این تکواژ زمانی که به ضمیر ملکی متصل می‌شود، به /=*kæ*/ تبدیل می‌شود. این بدان معناست که حرف تعریف معرفه /=*ke*/ در این گویش دارای تکواژگونه دیگری به صورت /=*kæ*/ است. نکته قابل‌تعمیر این تکواژ در مقایسه با تکواژ معرفه ساز در گویش تنگستانی، این است که به تمامی کلمات با مقولۀ واژگانی متفاوت متصل می‌شود، حال آنکه در گویش تنگستانی اگر کلمات اسم خاص یا صفات باشند، حرف تعریف معرفه ساز /=*u*/ به آنها متصل می‌شود.

۲-۲. پیشینه مطالعات در زمینه مقوله شعاعی

گلفام و یوسفی‌راد (۱۳۸۷) در مقاله‌ای نشان داده‌اند که در رویکرد شناختی برای معانی متفاوت یک عنصر چندمعنا مثل حروف اضافه، شبکه شباهت خانوادگی در نظر گرفته می‌شود؛ به این صورت که برخی معانی اصلی و مرکزی فرض می‌شوند و برخی دیگر جانبی و به واسطه مکانیسم‌های شناختی به معنای اصلی مرتبط می‌گردند.

راسخ مهند (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی شناسی شناختی» ضمن معرفی برخی از اصول بنیادی زبان‌شناسی شناختی، چون استعاره، مجاز، معنای دایره‌المعارفی، مقوله‌بندی، نظریه سرنمون، فضاهای ذهنی، آمیزه مفهومی و ...، به بررسی چند حرف اضافه از جمله «توی»، «از»، «روی» از منظر معناشناسی شناختی می‌پردازد. او با برشمردن معانی متفاوت هر یک از حروف اضافه مذکور، این معانی را حاصل مقوله شعاعی می‌داند که یکی از این معانی را سرنمون و معانی دیگر را به عنوان معانی حاشیه‌ای قلمداد می‌کند.

زاهدی و زیارتی (۱۳۹۰) به بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «از» پرداخته‌اند. آنان ملاک‌های تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003) را برای تعیین مفهوم سرنمون (اولین معنای متبادر شده به ذهن، مفهوم دارای بیشترین بسامد و ...) را برای این حرف اضافه مورد استفاده قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که این الگو از کارآمدی لازم برای تعیین سرنمون حرف اضافه «از» برخوردار است.

«بررسی شبکه معنایی پسوند مکان‌ساز -گاه با رویکرد شناختی» نیز توسط رضائی و رفیعی (۱۳۹۱) انجام شده است. آنان در این پژوهش به معانی مختلفی

برای پسوند «-گاه» اشاره می‌کنند و معنای «محل انجام دادن عمل خاص» با توجه به بسامد بالا و ملاحظات کاربرد شناختی را به‌عنوان معنای سرنمونی معرفی می‌کنند.

کربلائی صادق و گلغام (۱۳۹۱) به بررسی پسوندهای صفت ساز فاعلی «-نده»، «-ان»، «-گار»، «-گر»، «-کار»، «-ل»، «-ار» از منظر مقوله‌بندی، حوزه‌ای و مفهوم‌سازی پرداخته‌اند. نتایج بررسی‌های آنان نشان داد که پسوندهای صفت فاعلی به‌لحاظ مقوله‌بندی بر سه گونه هستند که عبارت‌اند از: پسوندهای صفت‌ساز باریشه فعلی، پی‌بست‌های صفت‌ساز اسمی و پی‌بست‌های صفت‌ساز صفتی، که در این میان پی‌بست‌های برگرفته از ریشه فعلی زایایی و کاربرد بیشتری در زبان فارسی دارند و به‌عنوان سرنمون قلمداد می‌شوند.

حیدری (۱۳۹۲) به بررسی شناختی ۳۰ پیشوند و ۴۰ پی‌بست می‌پردازد که نتایج این پژوهش نشان داده است: ۱- می‌توان با استفاده از مقوله‌بندی در نظریه شناختی، وندها را براساس نوع مقوله‌ای که می‌سازند تقسیم کرد؛ ۲- می‌توان برای وندهای زبان فارسی حوزه‌های پایه‌ای در نظر گرفت؛ ۳- با توجه به نوع برداشتی که از مفهوم وندها می‌شود، می‌توان آنها را به صورت تقابل دوتایی برای مفاهیم برداشت‌شده از هر وندها تعریف کرد.

مقدم کیا و شفیعی (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی ساختاری و معنا شناختی پی‌بست کوچک ساز «چه» در زبان فارسی» در تحلیل معنی وندها کوچک‌ساز «چه» در زبان فارسی بیان می‌دارد: معنای اصلی پی‌بست «چه» همان معنایی است که ژورافسکی^۱ به «نوع کوچک» یاد می‌کند که پرکاربردترین معنای آن است و معانی دیگری چون «شبهت»، «نسبت»، «تحقیر» را دارد که معانی

1. Jurafsky

حاشیه‌ای آن قلمداد می‌شود که به صورت ساختار شعاعی پیرامون معنای اصلی قرار گرفته، با آن در ارتباط است.

راسخ‌مهند و رنجبرضرابی (۱۳۹۲) شبکه معنایی حروف اضافه «در» و «سر» را مورد بررسی قرار داده، با تکیه بر بحث‌های زبان‌شناسی شناختی و در زمینه چگونگی درک حوزه انتزاعی، به بررسی رابطه زمان و مکان در دستور فارسی پرداخته‌اند. آنان پس از استخراج معانی مختلف حروف اضافه فوق‌الذکر از فرهنگ سخن، با استفاده از معیارهای تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003)، معنای اولیه و معانی متفاوت هر حرف اضافه را معین و در نهایت شبکه معنایی آن را رسم کرده‌اند.

مختاری و رضائی (۱۳۹۲) به بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که معانی مختلف حرف اضافه «با» در بافت‌های گوناگون این حرف اضافه تصادفی نبوده، این معانی دارای شبکه معنایی منسجمی هستند و این حرف اضافه در آن مفاهیم گوناگون در قالب سه خوشه معنایی مختلف یعنی خوشه «توافقی»، «تقابلی» و «وضعیتی»، حول محور یک معنای سرنمونی که همان مجاورت و همراهی است، در قالب ساختار شعاعی قرار گرفته است.

نجفیان و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش دیگری با عنوان «صرف کاربردشناختی پی‌بست‌های نسبت در زبان فارسی» به پی‌بست‌های نسبت‌ساز در زبان فارسی اشاره می‌کنند. آنان وندهایی چون «ی، ینه، گان، گانه، انه، ئیه/یه» را پی‌بست‌های نسبت معرفی کرده و معتقدند با اتصال این پی‌بست‌ها به واژه، غیر از مفاهیم هسته‌ای «منسوب به» و «مربوط به» در بعضی کلمات، مفاهیم حاشیه‌ای از قبیل دارندگی،

شباهت، امکان، الزام، منشأ، جهت، غایت، مرتبه، شیوه، محدود، کمیت، واسطه و غیره نیز برداشت می‌شود.

افراشی و کوشکی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان: تحلیل معناشناسی شناختی پیشوند «پیش» در زبان فارسی پرداخته‌اند. آنان ابتدا معانی این پیشوند را از منظر شناختی مورد بررسی قرار داده‌اند و سپس، با ترسیم شبکه شعاعی، دو خوشه معنایی مرکزی این‌وند را مشخص نموده و معانی دیگری را که از این دو خوشه مرکزی منتج شده‌اند، معرفی کرده‌اند.

نیلی‌پور و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «کاربست نظریه پیش‌نمونه و شبکه شعاعی در معناشناسی شناختی تقوا در قرآن»، اظهار می‌دارند که هر واژه دارای یک حالت مرکزی یا پیش‌نمونه‌ای است، اما واژه می‌تواند در سیاق‌های مختلف، توسعه معنایی پیدا کند و این توسعه معنایی در شبکه معنایی صورت می‌گیرد. از آنجاکه واژه «تقوا» با ورود در فرهنگ دینی و قرآنی دچار تغییر و توسعه معنایی گردیده است، با استفاده از این نظریه می‌توان تغییرات معنایی آن را در قرآن تحلیل کرد و با استفاده از نظریه مقوله شعاعی، به مفهوم‌سازی دقیق آیات مرتبط با آن، دست یافت.

دهقان (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی معنایی حروف اضافه /læ/، /wægærd/، /wæ/ در زبان گُردی بر اساس رویکرد شناختی» به این نتیجه رسیده است که معنای سرنمون /læ/ «از» است و در شبکه معنایی آن هیجده معنای متمایز و پنج خوشه معنایی وجود دارد. همچنین، معنای سرنمونی /wæ/ «از» است و در شبکه معنایی آن بیست معنای مجزا وجود دارد. معنای سرنمون /wægærd/ «با» است و در شبکه معنایی آن یازده معنای متمایز و سه خوشه

معنایی وجود دارد. همچنین، معنای سرنمون /wæpi/ «به» است و در شبکه معنایی آن پنج معنای متمایز و دو خوشه معنایی وجود دارد.

پانثرو ثورنبرگ^۱ (2001)، به بررسی معنای مختلف پسوند «-er» در زبان انگلیسی پرداخته‌اند. آنان یکی از معنای پسوند مذکور (فاعلی) را که در بسیاری از ترکیبات ظاهر می‌شود، به‌عنوان معنای سرنمون و معنای دیگر آن را معنای حاشیه‌ای قلمداد کرده‌اند.

چیزماروف^۲ (2012)، شبکه معنایی، معنای سرنمون و حاشیه‌ای پیشوند فعلی «pre-»، «nad-» و «por-» را در زبان بلغاری از منظر زبان‌شناسی شناختی مورد توجه قرار داده است. شبکه معنایی پیشوندهای مذکور نشان می‌دهد، هر کدام به‌عنوان معنای سرنمون، یک معنای مرکزی دارند و معنای متفاوت دیگر آنها معنای حاشیه‌ای محسوب می‌شود.

هماوند^۳ (2008) در پژوهشی تحت عنوان «تغییرات واژی در اسم‌سازی» به بررسی پسوندهای اسم‌ساز در زبان انگلیسی از منظر دستور شناختی پرداخته است. او در بررسی شناختی دو پسوند /-ce/ و /-ment/ بیان می‌دارد که به‌لحاظ مقوله‌بندی، دو پسوند /-ce/ و /-ment/ اسم‌ساز بوده و هر دو به حوزه معنایی «عمل» و «نتیجه عمل» تعلق دارند. با این وجود، این دو پسوند در مفهوم‌سازی با هم تفاوت‌هایی دارند و سخنگویان با انتخاب هر یک از آنها مفهوم خاصی از حوزه معنایی گفته‌شده بازنمایی می‌کنند.

1. Panther and Thornburg
1. Tchizmarove
3. Hemavand

۳. مبانی نظری

سرنمون و مقوله شعاعی از موضوعات مطرح در زبان‌شناسی شناختی است که معنی‌شناسی را نه تنها با حوزه‌های شناختی، بلکه با فرایند «مقوله‌بندی» مرتبط می‌داند (Hilferty, 2001: 13). یکی از اختلافات میان زبان‌شناسان شناختگر و کسانی که دیدگاه سنتی مقوله‌بندی را قبول دارند، بحث ماهیت دقیق مقوله‌های معنایی است. بر طبق دیدگاه سنتی هر مقوله مانند ظرفی است که اعضایی که می‌خواهند درون این ظرف قرار گیرند، باید دارای برخی معیارها و ویژگی‌ها باشند و اگر عضوی شرایط لازم و کافی را نداشته باشد، درون آن طبقه قرار نمی‌گیرد. در واقع، ورود به طبقه‌ای در این دیدگاه درجه‌پذیر نیست و عضو یا در طبقه جای دارد یا ندارد (Hilferty, 2001:14)، اما دیدگاه شناختی، با داشتن شرایط لازم و کافی برای عضو شدن درون یک مقوله مخالف است. روش^۱ (Rosch, 1977) شباهت‌های خانوادگی را به‌عنوان معیاری برای عضو شدن در مقوله‌ای مطرح می‌کند. ویتگنشتاین^۲ (Wittgenstein, 1958) نیز با طرح شباهت‌های خانوادگی به مسأله مقوله‌بندی می‌پردازد. او گفته است که با نگاه کردن به عکس خانوادگی می‌توان دید که برخی دارای بینی هم شکل هستند، اما برخی چشم‌های شبیه به هم و برخی دیگر چانه شبیه به هم دارند، اما نمی‌توان انتظار داشت همه افراد خانواده کاملاً شبیه به هم باشند. پس شرط وارد شدن به مقوله، همسانی کامل نیست و نمی‌توان انتظار داشت همه موارد کاملاً ویژگی‌های

1. Rosch

2. Wittgenstein

مشترک داشته باشند. محققان گوناگونی از جمله گیراتس^۱ (2006)، لی^۲ (2002)، بروگمان^۳ (1987) و تایلر و ایوانز (2003) به بررسی ساختار شعاعی پرداخته و معیارهایی برای تشخیص عضو سرنمون معرفی کرده‌اند که به جهت جامع بودن معیارهای تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003)، که می‌تواند برای تمامی عناصر زبانی کاربرد داشته باشد. این پژوهش، آنها را مبنای تحلیل داده‌های خود قرار داده است. همانند (Hemavand, 2008: 5) به نقل از تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003) مجموعه‌ای از معیارها برای عضو سرنمون معرفی می‌کند که این معیارها عبارت است از: معنی‌ای که بلافاصله در ذهن متبادر می‌شود؛ معنی‌ای که به آسانی فرا گرفته می‌شود؛ معنی‌ای که بر دیگر معانی واژه در شبکه معنایی غلبه دارد؛ معنایی که در ساختمان عناصر واژگانی ترکیبی بیشتر رخ می‌دهد؛ معنایی که دیگر معانی از آن بسط داده می‌شود؛ نخستین معنای واژه از سابقه تاریخی و سرانجام، دسته تقابلی یا جفت متقابل که تکواژ مورد نظر در آن شرکت می‌کند.

۴. روش تحقیق

تحقیق حاضر، تحقیقی کیفی - توصیفی بوده، روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و میدانی است. داده‌های این پژوهش از گویش تنگستانی است که توسط مردم شهرستان تنگستان، یکی از شهرستان‌های جنوبی استان بوشهر صحبت می‌شود. این جستار حاصل گفت‌وگو با افراد سالخورده روستای جمالی یکی از روستاهای

1. Geeraerts
2. Lee
3. Brugman

توابع شهرستان تنگستان است که در پنج کیلومتری شمال مرکز شهرستان تنگستان و پنجاه کیلومتری شمال شرقی مرکز استان بوشهر قرار دارد. یکی از دلایلی که این روستا برای مطالعه و بررسی پی‌بست معرفه‌ساز /ku/ انتخاب شد، ویژگی‌های خاص این روستا است. از ویژگی‌های حائز اهمیت آن این است که مردم آن گویش تنگستانی را به خوبی صحبت می‌کنند و رسانه‌های گروهی چون صدا و سیما، نتوانسته‌اند تأثیر بسزایی در تغییر گویش آنان داشته باشد. برای جمع‌آوری داده‌ها، نخست مؤلفان از گویشوران خواستند تا واژه‌های از قبل تعیین شده را به صورت جداگانه و در چارچوب جمله‌ای تلفظ کنند و یا اینکه رویدادی از زندگی خودشان را بیان نمایند. با وجود این که یکی از مؤلفان این مقاله خود گویشور تنگستانی است، تلفظ واژه‌ها و معانی به کاررفته، بارها در جمع گویشوران سالخورده روستای جمالی مطرح و بررسی شده تا اصالت و درستی آنان آشکار شود. با اطلاع آنان، صداهای آنها ضبط شد و پس از آن، با واج‌نویسی صداهای ضبط شده، پی‌بست مورد نظر با معانی مختلف اراده شده، استخراج گردید. در پایان، با تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده، شبکه معنایی این پی‌بست مشخص شد و از میان معانی مختلف این پی‌بست، با استفاده از نظریه مقوله شعاعی و معیارهای تایلر و ایوانز (2003)، معنای سرنمون و معنای حاشیه‌ای آن معرفی گردید.

۵. شبکه معنایی /ku/ در گویش تنگستانی

یکی از واژه‌بست‌ها^۱ در گویش تنگستانی، تکواژ /ku/ است که به شکل تکواژگونه‌های مختلفی چون /oku/ و /u/ در واژه‌های مشتق ظاهر می‌شود و از پی‌بست‌های پربسامد در این گویش است که در صحبت‌های گویشوران بسیار به

1. clitics

کار می‌رود و در معرفه‌سازی شرکت می‌کند، مانند /jɑ=y=ku/ (آن مکان)، /do:t=oku/ (آن دختر)، /hesen=u/ (آن فردی که اسمش حسن است). بررسی‌های زبان‌شناسی نشان می‌دهد واژه‌بست‌ها به دو صورت، یعنی پیش‌بست^۲ و پی‌بست^۳ ظاهر می‌شوند. هرچند واژه‌بست‌ها در گویش تنگستانی همگی به صورت پی‌بست می‌آیند (باباسالاری و همکاران، ۱۳۹۸).

پی‌بست /=ku/ با توجه به محدودیت‌های آوایی و مقوله دستوری، به صورت تکواژگونه‌هایی چون /=ku/، /=oku/ و /u/ ظاهر می‌شود؛ به این صورت که اگر پایه به صامت ختم شود، پی‌بست به صورت /=oku/ ظاهر می‌شود، مانند /gol=oku/ (آن گل)، /zemin=oku/ (آن زمین) و /zen=oku/ (آن زن). اگر پایه به مصوت مختوم شود، پی‌بست به صورت /=ku/ نمایان می‌شود؛ مانند /jumej=ku/ (آن لباس)، /xuney=ku/ (آن خانه) و /hevâ=ku/ (آن هوا). همچنین، اگر پی‌بست مزبور به اسامی خاص و صفات افزوده شود، به صورت /u/ ظاهر می‌شود، مانند /hesen=u/ (حسن)، /γol=u/ (غلام)، /el=u/ (علی)، /derâz=u/ و /pæhn=u/ (پهن) (باباسالاری و همکاران، ۱۳۹۸). در ادامه به بررسی ساختار معنایی این پی‌بست با رویکرد مقوله شاعی و عضو سرنمون، به جنبه‌های مختلف آن می‌پردازیم.

۱-۵. معنای سرنمونی ku

با توجه به داده‌های جمع‌آوری شده، از پی‌بست مزبور با پایه، می‌توان دریافت که پی‌بست /=ku/ با واجگونه‌های آن به پایه‌ای با مقوله‌های «اسم»، «صفت»، «قید»

۲. برای جلوگیری از التقای مصوت، y میانجی آمده است.

و «مصدر» افزوده می‌شود و غالباً مفهوم «معرفگی» را به پایه اضافه می‌کند، برای مثال واژه‌هایی چون /gol=oku/ (آن گل)، /zemin=oku/ (آن زمین)، /ku:nâr=oku/ (آن درخت سدر)، /m:o=ku/ (آن درخت نخل)، /çepel=u/ (آن شیء کثیف)، /zešt=u/ (آن شیء نازیبا)، /šow=ku/ (آن شب)، /hesen=u/ («حسن» نام شخصی در حالت تصغیر)، /γol=u/ (غلام در حالت تصغیر)، /zene=ku/ (آن زن، در حالت تصغیر)، /beçey=ku/ (آن طفل، در حالت تحبیب و ترحم)، همگی به نحوی مفهوم «معرفگی» را به ذهن تداعی می‌کنند، زیرا به رغم اینکه معنا در برخی از واژه‌های فوق، از معنای اصلی آن که همانا اشاره به مصداق مفهوم پایه است، فاصله گرفته، اما همچنان می‌توان رگه‌هایی از معنای مصداق مفهوم پایه را یافت. از آنجا که در دو سوم واژه‌ها از میان هفتاد واژه دارای پی‌بست مذکور، مفهوم «معرفگی» مشاهده می‌شود، می‌توان چنین برداشت کرد که این مفهوم سرنمون باشد، زیرا به تعبیر تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003) بسامد بالای وقوع، گرچه به تنهایی نمی‌تواند دلیل سرنمون بودن باشد، اما نشانه اصلی سرنمون بودن است. از طرفی تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003) در معیار ۴ خود، این حالت را یکی از معیارهای عضو سرنمون معرفی کرده‌اند. نشانه دیگری که می‌توان در چنین برداشتی به ما کمک کند، تسلط و تفوق مفهوم ذکر شده بر دیگر معانی از پی‌بست مذکور است که تایلر و ایوانز (Tyler & Evans, 2003:38) در معیار ۳ به آن اشاره کرده‌اند، زیرا به‌روشنی می‌توان مشاهده کرد که در تمامی معانی مختلف پی‌بست مذکور، رگه‌هایی از معنای معرفگی در آنها دیده می‌شود؛ به عبارتی، معنای معرفگی بر دیگر معانی تفوق و استیلا دارد. عامل دیگری که ما را به این حقیقت نزدیک‌تر می‌کند که مفهوم «معرفگی» سرنمون است، این است که مؤلفان با کلمات از پیش تعیین‌شده که دارای پی‌بست /=ku/ و تکواژگونه‌های آن

بوده‌اند، از گویشوران پرسیده‌اند که چه چیزی به ذهنشان تداعی می‌شود که گویشوران بلافاصله در اظهار نظر خود به مفهوم مشخصی از مصداق پایه اشاره کرده‌اند؛ همچنانکه تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003) در معیار ۱ خود، این فرآیند ذهنی را به‌عنوان یکی از معیارهای مفهوم سرنمون معرفی کرده‌اند. نشانه‌ای دیگر که بر سرنمونی معنای «معرفگی» دلالت دارد، این است که در میان معانی مختلف پی‌بست مذکور، معنای «معرفگی» را می‌توان به‌عنوان معنای اصلی در نظر گرفت و معانی دیگر به سبب بسط معنایی از معنی اصلی مشتق شوند. به‌عنوان نمونه واژه /beçey=ku/ در عین حال که اشاره به مصداق مفهوم پایه دارد، معنای کودکی را می‌رساند که لازم است به او ترحم کرد و دوست داشت. این مفهوم به واسطه بسط معنایی در بافت زبانی خاص به وجود می‌آید. تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003) در معیار ۵ خود، این فرآیند ذهنی را نیز از ملاک‌های دیگر معنای سرنمون دانسته‌اند. بنابراین، نشانه‌هایی چون بسامد بالای وقوع پی‌بست /=ku/ در کلمات مشتق ذیل معنای «معرفگی»، اولین مفهوم تداعی شده به ذهن گویشوران، تسلط و تفوق مفهوم «معرفگی» در تمامی معانی مختلف پی‌بست مذکور، معنایی که دیگر معانی از آن بسط داده شود، از جمله شواهدی است که می‌توان ادعا کرد که مفهوم «معرفگی» سرنمون است. با این وجود، در ادامه بررسی‌ها به کلماتی برخورد کردیم که مفاهیم دیگری به غیر از «معرفگی» از آنها استنباط می‌شود که در زیر به برخی از این کلمات اشاره می‌گردد.

در نگاهی گذرا به معانی واژه‌هایی چون /hesen=u/ (حسن)، /γol=u/ (غلام)، /zene=ku/ (آن زن)، /mærd=oku/ (آن مرده)، /beçey=ku/ (آن بچه) و /sorx=u/

(نام یک نوع بیماری در گویش تنگستانی)، /pik=u/ (نام یک نوع بیماری در گویش تنگستانی)، می‌توان دریافت که گرچه رگه‌هایی از مفهوم «معرفگی» در تمامی واژه‌های ذکر شده استنباط می‌شود، اما بر اساس ششم زبانی مفهوم «معرفگی» از آنها اراده نشده است، زیرا در واژه‌های /hesen=u/ و /γol=u/، پی بست /u=/ به اسامی خاص که خود معرفه هستند، افزوده شده‌اند؛ ممکن است استنباط شود که معنای معرفگی از واژه‌های فوق اراده شده است، از این جهت که مثلاً «حسن» یا «غلام» در میان شمار زیادی از افراد که نام «حسن» یا «غلام» دارند، با افزودن این پی‌بست از دیگر افراد متمایز شده‌اند. این فرضیه مردود است، زیرا برای مخاطب قرارداد فردی که تنهاست و همچنین در حالت تصغیر، از پی‌بست فوق نیز استفاده می‌شود و دیگر اینکه واژه‌های مشتق /sorx=u/ و /pik=u/ بدون شک با افزودن پی‌بست به پایه، مفهوم «معرفگی» از آن اراده نشده است، بلکه حالت سرخ‌بودن و توخالی‌بودن چیزی را نسبت می‌دهد، و معنای «نسبت» استنباط می‌شود. همچنین، با شنیدن واژه‌های مشتق چون /zenek=u/ و /beçey=ku/، گویشوران مفاهیم دیگری به غیر از «معرفگی» را که همانا «تصغیر» و «تجیب» است، برداشت می‌کنند.

ممکن است چنین استنباط شود که شاید ما با دو پی‌بست روبرو باشیم که عبارت‌اند از: ۱- /ku=/ و تکواژگونه آن /oku=/؛ ۲- /u=/ که پی‌بست /u=/ مصغرساز است. این فرضیه نیز مردود است، زیرا در گویش‌های استان بوشهر از جمله در گویش تنگستانی، به هنگام اشاره به مفهوم خاص پایه، از پی‌بست /ku=/ استفاده می‌شود. این پی‌بست به خاطر محدودیت آوایی و مقوله دستوری که در بالا

۱. نام یک بیماری است که افراد، مخصوصاً کودکان به آن مبتلا می‌شوند. تاول‌های بزرگی بر روی بدن آنها نمایان می‌شود. این تاول‌ها که گاه‌آ خالی از چرک و توخالی است، بدین جهت آن را /pik=u/ (=توخالی) نام نهادند.

به آن اشاره شد، به تکواژگونه‌هایی چون /=oku/ و /u/ تغییر می‌یابند. به طور کلی، هر یک از تکواژگونه‌های ذکرشده، به مفهوم مصداق پایه اشاره دارند که می‌تواند این مفهوم، در حالت «تصغیر»، «تجیب»، «مناد» و «نسبت» بیان گردد. برای حل این مشکل، دو راهکار وجود دارد: ۱- به وجود معانی دیگری به غیر از معانی سرنمون قائل باشیم، هم‌چنان که در رویکردهای سنتی، لغات را دارای معانی مختلف و پراکنده و نامرتب می‌پنداشتند؛ ۲- با پذیرش همان معنای سرنمونی و در قالب چارچوب مقوله شعاعی که در مقدمه اشاره شد، در پی کشف رابطه‌ای منطقی بین معنای سرنمونی و معانی دیگر واژه‌ها باشیم. به اعتقاد مؤلفان، با توجه به وجود پاره‌ای از مشکلات در راهکار اول از جمله دشوارشدن امر یادگیری برای زبان‌آموزان و نیاز آنان به حفظ فهرستی از کاربردهای مختلف یک عنصر زبانی خاص، دنبال کردن راهکار دوم، منطقی به نظر می‌رسد، زیرا شم زبانی به ما می‌گوید که در تمامی واژه‌های گفته‌شده در بالا، رگه‌هایی از معنای «معرفگی» وجود دارد و گویی همه آنها در پس‌زمینه خود، به مفهوم خاصی از مصداق پایه دلالت دارند و از طرفی، اراده گویشور در تولید واژه‌های اخیر، موضوعاتی به غیر از مصداق پایه بوده و بر مفاهیم دیگری تأکید کرده است. تحلیل معانی مختلف واحدهای زبانی بر اساس مقوله شعاعی، این موضوع را تقویت می‌کند که هر واحد زبانی دارای معانی مختلفی است، که این معانی بصورت تصادفی نبوده، هم‌چون نقاطی در شعاع دایره با معنای اصلی آن (معنای مرکزی) در ارتباط است. همان‌گونه که در مقولات شعاعی مطرح شد، مقولات دارای ساختار شعاعی و عضویت مدرج بوده، مرز مشخصی برای مجموعه‌ها وجود ندارد و اعضاء بر روی یک پیوستار قرار دارند؛ به این صورت که یکی از اعضای مجموعه که دارای ویژگی شاخص آن دسته است، در مرکز دایره قرار می‌گیرد و به‌عنوان عضو سرنمون مشخص می‌شود و اعضای دیگر

که به آنها اعضای حاشیه‌ای اطلاق می‌شود، بسته به میزان برخورداری از آن ویژگی خاص، به مرکز نزدیک و یا از آن دور می‌شوند. گویشور در ارتباط کلامی خود، بخش یا بخش‌های خاصی از مقوله زبانی که از نظر او اهمیت دارد، انتخاب کرده و در رمزگذاری زبانی آن موقعیت بر آنها تأکید می‌کند و به دانش پیش‌زمینه‌ای خود می‌فرستد و آن بخش یا بخش‌هایی که از نظر او از اهمیت کمتری برخوردار است، به دانش پس‌زمینه‌ای انتقال می‌دهد و از رمزگذاری زبانی آن اجتناب می‌ورزد. در بررسی شناختی پی‌بست /= ku /، گفته شد که پی‌بست مذکور با الحاق به پایه، به مصداق پایه اشاره می‌کند و دست‌نویسان آن را «معرفه» نامیده‌اند. مصداق پایه دارای ویژگی‌های مختلفی است که گویشوران با به‌کارگیری پی‌بست مزبور در بافت‌های مختلف زبانی، آن ویژگی‌هایی را که می‌تواند «تصغیر»، «تحبیب»، «منادا» و «نسبت» باشد، برجسته‌سازی می‌کنند. با توجه به مطالب گفته شده، در ادامه به بررسی ساختار شعاعی و معانی حاشیه‌ای /= ku / و ارتباط آنها با معنی سرنمونی می‌پردازیم.

۲-۵. معانی حاشیه‌ای

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که پی‌بست /= ku / و واج‌گونه‌های آن دارای معانی حاشیه‌ای متعددی است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۱-۲-۵. تصغیر

یکی از مفاهیم اراده‌شده توسط گویشوران در به‌کارگیری پی‌بست /= ku / «تصغیر» است. گویشوران در بافت خاص زبانی، با به‌کارگیری پی‌بست مزبور، یکی از

ویژگی‌های مصداق پایه را که همان «تصغیر» است، برجسته می‌سازند. مثال‌های زیر دارای چنین ساختاری است:

۱) /zəne=ku dovâre hæm 'eme/ (آن زنه دوباره آمد).

۲) /hesen=u xeyli bi 'edeven/ (حسن خیلی بی ادب است).

۳) /'i derâz=u 'æz kêreš heyâ nimiku/ (این قد بلند از کارش خجالت نمی‌کشد).

۴) /'i zešt=u do: te kæ:n/ (این فرد بد قیافه، دختر کیست؟).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، واژه‌های دارای پی بست /ku= و واجگونه‌های آن، در بافت خاصی مانند «تصغیر» به کار رفته و مفهوم «تصغیر» در آنها برجسته شده است. به‌رغم این که در واژه‌های ذکرشده، رگه‌هایی از مفهوم سرنمون که همان اشاره به مصداق پایه یا به تعبیری «معرفگی» وجود دارد، اما شم زبانی به ما می‌گوید که اراده گویشور، صرفاً اشاره به مصداق پایه نبوده است، بلکه یکی از ویژگی‌های آن را، که همان «تصغیر» یا «کم‌شمردن» است، مورد تأکید قرار داده و تا اندازه‌ای از معنای سرنمون فاصله گرفته است.

در واژه‌های مشتق /zenek=u/، /hesen=u/، /zešt=u/ و /derâz=u/، آنچه که از معنای سرنمونی آنها انتظار می‌رود، این است که گویشور به افراد ذکرشده، همچون «آن زن»، «آن حسن»، «آن فرد با چهره زشت»، «آن فرد قد بلند» اشاره کند، اما همانگونه که پیداست، اراده گویشور بر «تصغیر و کم‌شمردن»، از مفهوم مصداق پایه بوده است.

ممکن است که گفته شود شاید معنای «تصغیر» معنای سرنمون باشد. بنا به دلایل ذیل این فرضیه نیز مردود است: ۱- از میان هفتاد واژه دارای پی بست /ku= و واجگونه‌های آن، که مورد بررسی قرار گرفتند، تعداد اندکی دارای معنای «تصغیر» بودند که این نکته معیار ۴ تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003) را در شناسایی

عضو سرنمون نقض می‌کند؛ ۲- در تحلیلی میدانی، گویشوران با شنیدن پی‌بست /ku= در کلمات، اولین معنایی که به ذهن آنان متبادر می‌شود، معنای «تصغیر» نیست. بنابراین، مطابق با معیار ۱ تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003)، معنای «تصغیر» نمی‌تواند معنای سرنمون باشد؛ ۳- بررسی‌های زبانشناختی نشان می‌دهد که معنای «تصغیر» نمی‌تواند معنای اصلی واقع شده و معانی دیگر از آن بسط داده شود. از این‌رو، مطابق با معیار ۵ تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003)، این خود دلیل دیگری است که نمی‌توان «تصغیر» را معنای سرنمون دانست. بنابراین، با توجه به این مطالب، به نظر می‌رسد پی‌بست /ku= تحت تأثیر بافت زبانی در تعامل با پایه خود، از معنای اصلی خود که همان «معرفگی» است، مطابق با معیار ۵ تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003)، اندکی بسط و تغییر معنا داده و پس از کم رنگ‌شدن معنای سرنمونی، معنای حاشیه‌ای «تصغیر» را به خود گرفته است.

۵-۲-۲. «تحیب و ترحم»

در مثال‌های زیر، واژه‌های /beçey=ku/، /boçil=oku/ و /jovun=oku/ آمده است:

(۵) /duš beçey=ku jâ negere/ (دیشب آن بچه ناآرام بود).

(۶) /boçil=oku 'âzâr-š zete/ (آن جوجه به بیماری مبتلا شده).

(۷) /jovun=oku tu tesâdof mord/ (آن جوان در تصادف جاننش را از دست داد).

واژه‌های /beçey=ku/، /boçil=oku/ و /jovun=oku/ در بافت زبانی خاصی با محتوای معنایی «ترحم و تحیب» به کار رفته است. آن‌چه که از معنای سرنمونی کلمات ذکرشده انتظار می‌رود، این است که کلمات دارای معنای «آن بچه»، «آن جوجه» و «آن جوان» باشد. به تعبیری، به مصداق پایه که همان معرفگی است،

اشاره کند. آنچه روشن است، این است که بر اساس شم زبانی اراده گویشور صرفاً اشاره به مصداق پایه نیست، بلکه خواسته است یکی دیگر از ویژگی‌های مصداق پایه را مورد تأکید قرار دهد. شنونده به محض شنیدن این کلمات از گویشور، مفهوم «تحبیب و ترحم» را از آنها استنباط می‌کند، ضمن این که نمی‌توان این حقیقت را کتمان کرد که در واژه‌های گفته‌شده، می‌توان رگه‌هایی از مفهوم معرفگی یعنی همان اشاره به مصداق پایه را یافت.

حال که ثابت شد پی‌بست /=ku/ دارای معنای دیگری غیر از معنای «معرفگی»، چون «ترحم و تحبیب» است، ممکن است استنباط شود که شاید معنای «ترحم و تحبیب» خود معنای سرنمونی باشد. با توجه به ملاک‌های تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003) بر معنای گفته‌شده، این معنا نتوانست هیچ‌یک از معیارهای فوق را کسب کند، زیرا معنای ذکرشده اولین معنای متبادر شده به ذهن گویشوران نبود. معنای ذکرشده در تعداد اندکی از واژه‌های مشتق مشاهده می‌شود و معنایی نیست که معانی دیگر از آن بسط یابد. بنابراین، گویشور با به کارگیری پی‌بست /=ku/ در بافت زبانی خاصی، مفهوم «تحبیب و ترحم» را برجسته‌سازی می‌کند و این مفهوم در دانش پیش‌زمینه‌ای او قرار می‌گیرد و معنای سرنمونی آن به پس‌زمینه انتقال می‌یابد. همچنین معنای پی‌بست مذکور در تعامل با پایه خود، اندکی تغییر یافته و با فاصله‌گرفتن از معنای سرنمونی، معنای حاشیه‌ای به خود می‌گیرد.

۵-۲-۳. منادا

یکی دیگر از معانی استنباط‌شده از پیوند پی‌بست /u=/ (یکی از تکواژگونه‌های پی‌بست /ku=/)، معنای منادا است که به پایه آن اضافه می‌شود. پی‌بست مذکور در بافت زبانی خاصی، با اتصال به برخی کلمات، معنای «منادا» را به پایه خود منتقل می‌کند که در مثال زیر به آن اشاره شده است:

۸) /men=u, biyow, ku:meku:m ku/ (محمد! بیا اینجا، به من کمک کن).

دستورنویسان «ای»، «یا» و «ا» را حروف ندا در زبان فارسی می‌دانند و بسته به این که قبل یا بعد از اسم قرار گیرند، به دو دسته تقسیم می‌کنند:

۱- حروفی که قبل از اسم می‌آیند و عبارت‌اند از: «ای» و «یا»؛ مانند «ای خدا! ما را کمک کن»، «یا حسین شهید!»؛

۲- حرفی که بعد از اسم می‌آید یعنی «ا»؛ مانند «سعدیا! مرد نکونام نمیرد هرگز». حرف ندا در گویش تنگستانی، /u=/ است و فقط یک حالت دارد که بعد از اسم می‌آید، مانند /Yol=u:/ (ای غلام)، /men=u:/ (ای محمد) و /hosein=u:/ (ای حسین). شایان ذکر است گویشوران برای اراده معنای «ندا» از وند مذکور، آن را کشیده تلفظ می‌کنند.

قراردادن معنای «منادا» درواژه /men=u/ در جمله فوق، به‌عنوان معنای سرنمونی، اندکی ثقیل به نظر می‌رسد، زیرا گویشور با تولید این واژه، نخواسته است که صرفاً به شخصی اشاره کند که اسم او «محمد» است، بلکه شم زبانی به ما می‌گوید که گویشور اراده دیگری از تولید واژه مذکور دارد و درحقیقت، مفهوم «صدازدن و خواندن کسی یا چیزی» را مورد تأکید قرار داده است. ممکن است این سوال مطرح شود که آیا معنای «منادا» می‌تواند به‌عنوان معنای «سرنمون» قرار گیرد؟ با توجه به اینکه

این معنا نیز نتوانست هیچ‌یک از معیارهای تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003) را به خود جذب کند، پس نمی‌تواند معنای سرنمون قلمداد شود. بنابراین، با برجسته‌سازی مفهوم «منادا»، این مفهوم در دانش پیش‌زمینه‌ای گویشور قرار گرفته، معنای سرنمونی کم رنگ شده و به دانش پس‌زمینه‌ای آن انتقال یافته است. بنابراین، کاربرد پی‌بست مذکور در بافت زبانی خاصی، باعث به‌وجود آمدن معنای حاشیه‌ای دیگری برای آن پی‌بست گردیده است.

۵-۲-۴. نسبت

واژه /sorx=u/ در گویش تنگستانی، نام بیماری است که غالباً کودکان و نوزادان به آن مبتلا می‌شوند. با توجه به اینکه، یکی از علائم این بیماری، سرخ‌شدن بدن است و چه‌بسا، نام‌گرفتن این بیماری به /sorx=u/ متأثر از «نسبت‌دادن» حالت ذکر شده به آن باشد، قراردادن معنای واژه مذکور در قالب معنای سرنمونی، بعید به نظر می‌رسد، زیرا همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، معنای سرنمونی اشاره به مفهوم خاصی است که در معنای پایه نهفته است، مانند /gol=oku/ (آن گل خاص) و /xuney=ku/ (آن خانه معین و مشخص)؛ به عبارت دیگر، معنای کل واژه، معادل اجزاء تشکیل دهنده آن است و اگر پی‌بست را از واژه جدا کنیم، پایه همچنان معنای اصلی خود را حفظ می‌کند، مانند «gol» (گل) و «xune» (خانه). حال آن‌که اگر پی‌بست /u/ را از واژه /sorx=u/ جدا کنیم، معنای پایه، دیگر نام بیماری نیست، زیرا «سرخ» به بیماری خاصی اشاره نمی‌کند. البته، رگه‌هایی از معنای معرفگی در آن یافت می‌شود، زیرا حاصل پیوند پی‌بست /u/ به پایه، واژه‌ای است که برای گویشوران کاملاً معین و مشخص است. بنابراین، به نظر می‌رسد معنای واژه از معنای سرنمونی آن فاصله گرفته، دستخوش تغییرات اساسی شده و معنای

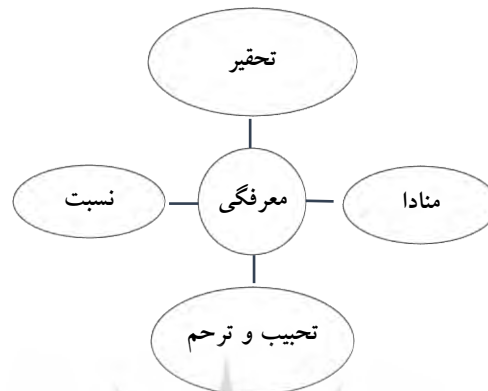
حاشیه‌ای به خود گرفته است. واژه /pik=u/ در گویش تنگستانی نیز دارای حالت و شرایط فوق الذکر است. این واژه نیز در قالب معنای سرنمونی ثقیل به نظر می‌رسد، زیرا همانگونه که پیشتر اشاره شد، معنای سرنمونی «معرفگی» به مفهوم خاصی دلالت می‌کند که در معنای پایه نهفته است، حال آن‌که نام بیماری مورد اشاره، در معنای پایه واژه دیده نمی‌شود، زیرا اگر پی‌بست /u= را از واژه «pik» جدا کنیم، معنای پایه دیگر نام بیماری نیست، زیرا pik به بیماری خاصی اشاره نمی‌کند. همانگونه که قبلاً گفته شد، از آنجاکه یکی از علائم بیماری مذکور، تاول‌های بزرگی است که بر روی بدن بیمار ظاهر می‌شود و این تاول‌ها گاهی خالی از چرک و توخالی است، به نظر می‌رسد نام‌گرفتن این بیماری به نام /pik=u/ متأثر از «نسبت‌دادن» حالت ذکرشده به آن بوده و آن را /pik=u/، یعنی «توخالی» نام نهادند. با توجه به اینکه معنای «نسبت» نیز نتوانست هیچ یک از معیارهای تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003) را به عنوان معنای سرنمون به خود جلب کند، از این رو، معنای «نسبت» نمی‌تواند خود معنای سرنمون باشد. بنابراین، معنای واژه /pik=u/ همچون واژه /sorx=u/ از معنای سرنمونی آن فاصله گرفته و معنای حاشیه‌ای «نسبت» به خود گرفته است.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی ساختار درونی معنای پی‌بست /ku= و تکواژگونه‌های آن یعنی /oku= و /u= به‌عنوان مقوله شعاعی با استفاده از دیدگاه شناختی، و به طور خاص در چارچوب معناشناسی شناختی و نظریه سرنمونی پرداخته شد و در پی پاسخ به این سؤال بود که در چارچوب شناختی، پی‌بست مزبور دارای چه

ساختار معنایی است و از میان مفاهیم مختلف آن، کدامیک سرنمون و کدامیک حاشیه‌ای هستند.

بررسی‌ها نشان داد که وند /= ku / و تکواژگونه‌های آن، همچون عناصر زبانی دیگر، دارای ساختار شعاعی است و معانی گوناگون آن تحت عنوان شبکه معنایی منسجمی قابل بررسی است. از بررسی ۷۰ واژه با افزودن پی‌بست /= ku / و گونه‌های آن، پنج معنا به دست آمد که این معانی عبارت بودند از: معرفگی، تصغیر، تحبیب، منادا و نسبت. با توجه به بسامد بالا و ملاحظات کاربردشناختی و نیز معیارهای تایلر و ایوانز (Tyler & Evan, 2003)، معنای «معرفگی» به‌عنوان معنای سرنمونی این پی‌بست مشخص گردید. این معنای سرنمونی در مرکز شبکه معنایی /= ku / قرار گرفته و معانی دیگر چون «تصغیر»، «منادا»، «تحبیب» و «نسبت» به‌عنوان معانی حاشیه‌ای، تعیین شده‌اند. به علت اینکه در تمامی معانی حاشیه‌ای، رگه‌هایی از معنای معرفگی به چشم می‌خورد، این معانی چون ساختار شعاعی حول و حوش مرکز قرار می‌گیرند و از طرفی، این معانی حاشیه‌ای، بسته به میزان برخورداری از ویژگی سرنمون، از مرکز دور و یا به آن نزدیک می‌شوند. با این توصیف، گویشور در یک ارتباط کلامی خود، بخش یا بخش‌هایی خاص را که از نظر او اهمیت دارد، مورد تأکید قرار می‌دهد. در مورد پی‌بست /= ku /، گویشوران مفاهیمی چون «تصغیر»، «تحبیب»، «منادا» و نسبت در بافت‌های مختلف زبانی را مورد تأکید قرار داده و برجسته می‌کنند. در شکل ۱، شبکه معنایی پی‌بست /= ku / نمایش داده شده است:



شکل (۱): شبکه معنایی پی‌بست معرفه‌ساز /ku/ در گویش تنگستانی

منابع

- افراشی، آزیتا و فاطمه کوشکی. (۱۳۹۵). «تحلیل معناشناسی پیشوند پیش در زبان فارسی: رویکرد زبان‌شناسی شناختی». *زبان پژوهی*. (۲۵): ۹-۱۳۷-۱۶۶.
- حاجیانی، فرخ. (۱۳۸۷). «توصیف دستگاه واجی گویش تنگستانی». *گویی‌شناسی*. ۷: ۹۲-۱۰۶.
- حیدری، مریم. (۱۳۹۲). *وندافزایی در زبان فارسی از منظر شناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- حسینی، نغمه و حیدر یزدان‌شناس. (۱۳۹۶). «گندم در فرهنگ و گویش تنگستانی». *فرهنگ و ادبیات عامه*. ۵ (۱۴): ۱۷۵-۱۹۸.
- حامدی‌شیران، زهرا و شریفی، شهلا و محمود الیاسی. (۱۳۹۵). «آرایش واژگان در گویش فارسی خوزستان از منظر رده‌شناختی». *فرهنگ و ادبیات عامه*. ۴ (۱۱): ۱-۳۲.
- دهقان، مسعود. (۱۳۹۶). «بررسی معنایی حروف اضافه /wægærd/، /wæ/، /læ/ در زبان کردی بر اساس رویکرد شناختی». *جستارهای زبانی*. ۹ (۲): ۱-۳۳.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۹). «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معناشناسی شناختی». *ادب پژوهی*. ۴ (۱۴): ۴۹-۶۶.

- راسخمهند، محمد و نفیسه رنجبرضرابی. (۱۳۹۲). «بررسی شبکه معنایی حرف اضافه فارسی "در" و "سر"». *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. ۵: ۹۵-۱۱۱.
- رضایی، والی و محمد خیرخواه. (۱۳۹۴). «رده شناسی ترتیب واژه در گویش لری بویراحمدی». *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*. ۱(۴): ۴۱-۵۸.
- زنده‌بودی، حسین. (۱۳۸۴). *فرهنگ، ادب و گویش تنگسیری*. بوشهر. انتشارات بوشهر.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۳). *دستور زبان و گسترش زبان فارسی*. تهران. انتشارات رشد.
- زاهدی، کیوان و عاطفه محمدی‌زیارتی. (۱۳۹۰). «شبکه معنایی حرف اضافه فارسی "از" در معنی شناسی شناختی». *تازه‌های علوم شناختی*. ۱۳(۱): ۶۷-۸۰.
- شریفی‌مقدم، آزاده. (۱۳۹۱). «دربارهٔ وند /ll/ در گونهٔ زبانی کرمانی». *زبان‌پژوهی*. ۵(۹): ۷۱-۹۳.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و وحیده تجلی. (۱۳۹۵). «بررسی حرف تعریف در گویش اردکان فارس در چارچوب برنامه کمیته گرا». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. ۷(۲): ۸۵-۱۰۰.
- کربلایی صادق، مهناز و ارسلان گلفام. (۱۳۹۱). «ملاحظات بر ساخت صفت فاعلی در زبان فارسی: رویکرد صرف شناختی». *مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران*. به کوشش محمد دبیرمقدم. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. ۶۹۲-۷۰۳.
- موسوی، سیدحمزه. (۱۳۹۷). «حرف تعریف، نشانه مفعولی و تکواژ جمع در گویش بالاگریوه». *معنا و نشانه*. ۱(۱): ۱۷-۳۴.
- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد. (۱۳۸۷). «بررسی حروف اضافه مکانی در چارچوب شناختی: مطالعه موردی حرف اضافه «در/توی»». *زبان و زبان‌شناسی*. ۲(۳): ۳۳-۴۶.
- گیوی، احمد. (۱۳۹۷). *دستور زبان فارسی*. ویرایش چهارم. تهران. انتشارات فاطمی.
- مختاری، شهره و حدائق رضایی. (۱۳۹۲). «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ۵(۹): ۷۳-۹۴.
- مقدم‌کیا، رضا و اکرم شفیعی. (۱۳۹۲). «بررسی ساختواژه و معناشناختی پی‌بست کوچک‌ساز "چه" در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبانی*. ۲: ۱۶۱-۱۸۰.

- نجفیان، آرزو، بلقیس، روشن و زهرا قیباطی. (۱۳۹۴) «صرف کاربردشناختی پی‌بست‌های نسبت در زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ۷(۱۳): ۲۱-۳۸.
- نیلی‌پور، مریم، قائمی‌نیا، علیرضا و شعبان نصرتی. (۱۳۹۵). «کاربست نظریه پیش‌نمونه و شبکه شعاعی در معناشناسی شناختی تقوا در قرآن». *ذهن*. ۱۷(۶۶): ۹۳-۱۱۷.
- باباسالاری، زهرا، یزدان‌شناس، حیدر، شرفزاده، محمدحسین و سعید یزدانی. (۱۳۹۸). «واژه‌بست در گویش تنگستانی». *زبان و زبان‌شناسی*. ۱۵(۲۹): ۱۸۱-۲۰۶.
- Brugman, C. (1987). *The Story of Over: Polysemy Semantics and the Structure of the Lexicon*. MA thesis, Berkely: University of California.
- Geeraets, D. (2006). *Cognitive Llinguistics: Basic Readings*. Berlin: Mouton De ruyter.
- Hemavand, Z. (2008). *Morpho-Lexical Alternation in Noun Formation*. New York: Continuum international Group.
- Hilferty, J. (2001). "Cognitive Linguistics: An Introductory Sketch". In M. Lorente et al. *La gramàtica i la semàntica en l'estudi de la variaci*. Barcelona: Promociones y Publicaciones Universitarias. 189-250.
- Lee, D. (2002). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. 2nd Edition. Oxford: University press.
- Panther, K., and L. Thornburg. (2001). "A conceptual analysis of English -er nominals". In Martin Putz, Susanne Niemeier, and Rene Dirven (eds.). *Applied cognitive linguistics II: Language pedagogy*. Berlin: Mouton de Gruyter. 149-200.
- Rosch, E. (1977). "Classification of Real-World Objects: Origins and Representations in Cognition". In P. N. Johnson-Laird, & W. P.C. Thinking. *Readings in Cognitive Science*. Cambridge: University Press. 212-222.
- Tchizmarova, I.K., (2012). "A cognitive analysis of the Bulgarian prepositions and verbal prefixes NAD and POD". *Jezitoslovle*. 13 (1): 219-260.
- Tyler, A & V. Evans. (2003). *The Semantics of English Prepositions: Spatial Scenes, Embodied Meaning and Cognition*. Cambridge: University Press.
- Wittgenstein, L. (1958). *Philosophische Untersuchungen, Trans.G. E. M. Anscombe as Philosophical Investigation*. Harlow, London: Prentice Hall.